فصلنامه حقوق اداری (علمی - پژوهشی)
سال هفتم، شماره ۲۰، پائیز ۱۳۹۸

الگوی شایسته فقرزدایی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با تاکید بر مفهوم آزادی مسئولانه

سید احمد حبیب‌نژاد[۱]؛ مرضیه سلمانی‌سیبنی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۵
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۷

چکیده

امروزه تعهدات دولت در حوزه فقرزدایی از مهم‌ترین موضوعات دولتهای حاضر بوده است و فقر که یکی از بزرگترین چالشهای پیش‌روی دولتها و جامعه جهانی تلقی می‌شود؛ موجب گردیده راهکارهای متنوع و گاه متضادی نیز جهت رفع آن توسط دولتهای متعهد به کار گرفته شود. راهکارهای اتخاذ و اجرا شده توسط دولتها اغلب متناسب با شرایط ویژه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی در جوامع و فراخور نیازهای افراد آنهاست.

مقاله حاضر نیز برآن است که راهکار فقرزدایی متناسب با نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و با درنظر داشتن اصول قانون اساسی ارائه نماید تا علاوه بر عادلانه و مناسب بودن، قابلیت اجرا و کارایی لازم را نیز داشته باشد. در میان اصول قانون اساسی و با ترسیم کلیت نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران می‌توان گفت هدف از حکومت، رشددادن انسان در حرکت به سوی نظام‌الهی است (و الی الله مصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و در این راه، گسترش آزادی به شیوه مسئولانه هم به عنوان هدف اولیه و هم به عنوان ابزار اصلی پیشرفت دیده می‌شود.

فقر می‌تواند مانعی اساسی در تحقق آزادی‌های افراد باشد و آزادی غیر مسئولانه خود می‌تواند مولد فقر باشد؛ از این‌رو، تدوین سند جامعی برای فقرزدایی از سوی دولت بدون توجه به تاثیرات متقابل فقر، آزادی و مسئولیت نتایج مطلوبی به دست نمی‌دهد. نوشتار پیش‌رو برآن است تا نشان دهد توجه دولت به مقوله فقرزدایی باید درچارچوب پذیرش مفهوم آزادی مسئولانه – به عنوان متعالی‌ترین وجه آزادی – باشد.

کلیدواژگان: فقر، آزادی، کرامت انسانی، برابری، رفع محرومیت، تعهدات دولت.

---

۱. استادیار حقوق عمومی دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول مقاله)
A.habibnezhad@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری تخصصی .P.hD حقوق عمومی پردیس فارابی دانشگاه تهران
M.salmanisiboni@ut.ac.ir

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

۱. درآمد

فقر باید به عنوان محرومیت از قابلیت‌های اساسی تعریف شود؛ نه فقط کمبود درآمد که معمولا به عنوان معیار استاندارد برای شناسایی فقر شناخته شده است. برخی معیار تعیین فقر را دسترسی به استاندارد زندگی می‌دانند. در این راستا، استاندارد زندگی را بر سه مبنا می‌توان تحلیل کرد: یکی، استاندارد زندگی به عنوان درجه ای ازمطلوبیت اشخاص، دوم استاندارد زندگی به عنوان درجه‌ای از توانگری و سرانجام، استاندارد زندگی بر اساس درجه‌ای از آزادیها و قابلیتها (Sen,۱۹۸٤،۳٤- ۷۰). راهبرد نخست منتسب به پیگو، راهبرد دوم منتسب به اسمیت و راهبرد سوم منتسب به آمارتیاسن است (دادگر،۱۳۸۶: ۳۹) . در این رویکرد، باید آزادی‌های سیاسی و مدنی تأمین شود و اقتصاد به سمت خصوصی‌سازی و بازار آزاد پیش برود تا رشد اقتصادی موردتوجه در قانون اساسی فراهم گردد. بدین ترتیب، آزادی به‌عنوان «هدف» و «ابزار اصلی» توسعه است (سن، ۱۳۸۱: ۵۹). این نگاه به فقر و محرومیت که بر تأمین آزادیهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی توسط دولتها تأکید می‌نماید؛ رویکرد قابلیت‌محور نام دارد. آزادی در این مفهوم، فقط به آزادیهای منفی درمعنای نفی موانع نیست؛ بلکه آزادی مثبت به معنای توانایی تحقق اهدافی که برای افراد ارزشمند است نیز مهم تلقی می‌گردد (راغفر، ۱۳۸۴: ۲۵۲). در این نگاه به فقر، توانایی افراد در دسترسی به کالاهای مادی و مهم‌تر از آن به همه منابع لازم برای تحقق قابلیتهای افراد همچون: آزادیهای سیاسی، امنیت فردی و مشارکت در حیات اجتماعی، حقی همگانی و بر عهده دولت است (راغفر، ۱۳۸۴: ۲۵۷)؛ بنابراین تعهدات دولت درخصوص فقرزدایی حقی از سوی مردم بر عهده دولتهاست.

این نگاه، مطالبه حق است که به شهروندان این امکان را می‌دهد تا درصورت عدم اقدام صحیح و به‌موقع از سوی دولتهایشان، آنها را بازخواست نمایند. در این دیدگاه، فقرزدایی از سوی دولت نه به عنوان لطفی ازسوی دولت، بلکه وظیفه‌ای است که قوانین بر عهده آن قرار داده است؛ به طوری که همیشه در مقابل وجود حق، تکلیفی را می‌توان متصور بود که در نوشته حاضر بر تکلیف دولتها تأکید دارد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

عدالت، آزادی و فقرزدایی

افراد، عناصر اجتماعی هستند که با برخورداری از فرصت‌های برابر، سرنوشت خود را رقم می‌زنند و در عین حال به یکدیگر نیز کمک می‌کنند. بدون درنظر داشتن عدالت در سطوح مختلف آن و کرامت و ارزش والای انسان‌ها، فقرزدایی معنایی نخواهد داشت. می‌توان گفت وظیفه دولت در فقرزدایی از جامعه نیز به جهت حفاظت از همین دو مفهوم است. در حقیقت پیوند میان مفاهیم عدالت اجتماعی و فقر، نیازمند بحث هنجاری پیرامون فقر و نابرابری است؛ بدین صورت که درخصوص سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، دولت در حوزه عدالت و برابری خود را نشان می‌دهد (Bucelli , ۲۰۱۷: ۳).

غایت اصلی حکومت در معنای کلی و صوری آن، اجرای عدالت در عرصه زندگی عمومی است و عدالت در این معنای وسیع، متضمن مفاهیم امنیت، آزادی، برابری و رفاه عادلانه است. وجود آزادی درکنار عدالت را می‌توان در نظریه نئولیبرالها به نحو افراطی شاهد بود. برخی از لیبرالها معتقدند زمانی که دولت قوانین اصلی را برای حفاظت جامعه وضع نماید، دیگر عدالت در مبادله و توزیع بی فایده است؛ زیرا ارزش هرچیز از جمله کار آدمیان در داد وستد داوطلبانه یا بازار تعیین می‌شود (هابز،۱۳۸۵: ۴۵). این دیدگاه برای تبیین عدالت اجتماعی دو پیش شرط قائل است : الف) نگاه به جامعه به‌عنوان یک نظم متکی بر اراده‌های متکثر، و ب) آزادی و عمل انسانها (Hayek,۱۹۷٦:۱) در این جامعه بزرگ و آزاد، نتیجه حاصل از توافقات آزادانه، هرچه که باشد؛ عادلانه است (Hayek,۱۹۷٦:٥.) البته این دیدگاه به عدالت و اغراق نقش آزادی در آن، آن قدر عدالت را ضعیف ساخته و آن را به آزادی فرو می‌کاهد که عملا باید گفت این نظریه حاوی نفی عدالت اجتماعی است (خاندوزی، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

قراردادگرایان، درمقابل اختیارگراها، برای آزادی نقش مهمی درکنار عدالت توزیعی قائل شدندکه به جای مشخص کردن اصل آزادی به عنوان ملاک عدل اجتماعی، معتقد به سازوکاری برای شناخت و توافق جامعه بر اصول عدالت بودند (اندوزی ۱۳۹۰: ۱۱۷). در این میان، می‌توان گفت شاید رالز تنها لیبرالی است که به طور مستقل برای «عدالت»، نظریه‌پردازی کرده است؛ نه به عنوان طفیلی آزادی (رالز، ۱۳۸۷: ۳۲) و معتقد است هر فردی یک شانس «منصفانه» برای دستیابی به آنها صرف‌نظر از موقعیت اولیه‌اش دارد (رالز،

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

۱۳۹۰: ۳)؛ اما آنچه بدیهی است، آنست که میان موقعیت فردی، گزینه‌ها و امکاناتی که به روی یک فرد گشوده شده است و محدودیت اقتصادی که بسیاری از آزادی‌های دیگر افراد را نیز از بین می‌برد؛ رابطه محکمی وجود دارد. نبود آزادی و فقر می‌تواند با کمبود امکانات عمومی، مراقبتهای اجتماعی و وضعیت سیاسی مرتبط باشد (Graf & Schwiger , ۲۰۱۴ : ۲۶۰).

در میان عناصر عدالت، علاوه بر تأمین آزادیها به همراه مسئولیت در توزیع عادلانه فرصتها، مؤلفه‌ای که می‌توان آن را هسته مرکزی عدالت دانست؛ همانا قابلیت افراد در دستیابی به زندگی دلخواه خود است. اگر وضعیت عادلانه را ابزاری جهت بهروزی زندگی انسانها (آن‌گونه که مدنظر سن است) تعریف کنیم؛ آنگاه شرایط زندگی انسانها مطلوبتر نباشد یا اقشاری از دایره بیرون بمانند؛ می‌بایست در چارچوب و اصولی که برای عدالت طراحی کرده‌ایم تردید کنیم. از سوی دیگر، اگر عدالت را به عنوان ارزشی مستقل تعریف کنیم که باید محقق شود؛ آنگاه عدالت خود معلول شرایطی خواهد بود که باید بدانها توجه کرد. شرایطی که می‌توان آن را همان نابرابری در قابلیتها دانست (سن، ۱۳۹۲: ۱۴)؛ بنابراین در وظیفه دولت برای استقرار عدالت، آنچه می‌توان بر آن تأکید کرد از این قرار است؛ ایجاد فرصتهای برابر برای رشد افراد و برطرف شدن شکافهای قابلیتی (سن، ۱۳۹۲: ۲۴).

درست در همین نقطه است که آزادی خود را نمایان می‌سازد. درحقیقت آزادی به این دلایل ارزشمند است که اول؛ فرصت ما را برای پیگیری اهداف مطلوبمان بیشتر می‌کند. دوم، خود فرایند انتخاب هم برای افراد مهم است؛ مثلا مطمئن می‌شویم که به دلیل محدودیتهای اعمال شده توسط دیگران، مجبور به پذیرش یک وضعیت نشده‌ایم (سن، ۱۳۹۲: ۲۵۸).

۲. مبانی نظریه آزادی مسئولانه در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

۲- ۱. اجرای عدالت توسط دولت به مثابه مبنای اول در نظریه آزادی مسئولانه

عدالت اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان ترکیبی از آزادی و مسئولیت در جهت ارتقای قابلیتهای افراد دانست. این مفهوم از عدالت که برگرفته از مفاهیم اسلامی نیز می‌باشد؛ دربردارنده مفهوم کارآمدی است درجهت نیل به اهدافی چون رشد، عمران، پیشرفت و از همه مهم‌تر، تکامل انسان در رسیدن به هدف مهم خلقت و درک علت

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

وجودی خود. اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از اهداف نظام اسلامی را تحقق قسط و عدل دانسته است. تـأمین قـسط و عـدل از طریق نفی هرگونه ستمگری و ستمکشی در سراسر کشور و برای همه مردم، از اهداف کلّی نظام اسلامی است (عـمید زنـجانی، ۱۳۸۵: ۲۹۵). از سوی دیگر، فراهم نمودن زمینه مناسب برای ظهور و بروز خلاقیت‌های انسانی در جامعه، جز با استقرار قسط و عدل در جامعه برای تأمین امکانات و شرایط مساوی و مناسب و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی آحاد جامعه ـ که بر عهده حکومت اسلامی است ـ میسر نمی‌گردد.

دولت جمهوری اسلامی مطابق با بند (۹) اصل (۳) قانون اساسی موظف است در جهت نیل به هدف رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، همه امکانات خود را به کار برد؛ همچنین به موجب بند (۱۲) این اصل، دولت باید پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد «رفاه» و «رفع فقر» و برطرف ساختن هر نوع «محرومیت» در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه را در سرلوحه اعمال خود قرار دهد.

۲- ۲. تعهد دولت اسلامی به تأمین کرامت انسانی به مثابه مبنای دوم در نظریه آزادی مسئولانه

هر انسانی، فارغ از دیدگاه شهروندی، مستحق احترام و دارای شأن و کرامت است. این کرامت به صرف انسان بودن از جانب خدای متعال به آدمی اعطا شده است (ولقد کرمنا بنی آدم) و این شأن و مقام، تحت هیچ شرایطی نباید نقض یا مخدوش شود و هر شرایطی که انسانها را در معرض آسیب به این وصف قرار دهد باید با قید فوریت مرتفع گردد. یکی از این شرایط نامطلوب در تضاد با کرامت انسانی، فقر و محرومیت است که با وجود آن نمی‌توان کرامت انسانی را شاهد بود. حتی فقرا نیز با قرار گرفتن در موقعیت نامطلوب، حق پایمال نمودن این شأن اعطاء شده از سوی خدا را ندارند؛ بنابراین لازم است دولت اسلامی امکاناتی فراهم آورد تا همه افراد به استانداردهای معیشتی نه تنها از طریق منافع مادی، بلکه از طریق احترام گذاشتن به کرامت انسانی آنها نزدیک شوند (محمدزاده مزینان، ۱۳۹۱: ۲۹).

مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با عباراتی بر این مهم صحه گذاشته است: «هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و الی الله مصیر) تا

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گروی مشارکت فعال و گستردهٔ تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد.» بنابراین می‌توان از پیش‌شرط‌های تأمین و احترام به کرامت انسانی را فقرزدایی و محرومیت‌زدایی توسط دولت در جامعه دانست.

از منظر اسلام و قانون اساسی؛ وظیفه دولت، تأمین حداقل‌های معیشتی افراد نیست؛ بلکه ارتقای قابلیت‌های افراد به منظور دستیابی به زندگی در شأن انسانیت وی است. دولت مستقیم و راساً وظیفه دارد تا سطح زندگی مناسبی را برای کسانی که عرفاً به این حد از رفاه مادی نرسیده‌اند فراهم کند. با توجه به دارایی‌ها و ثروت‌های کثیری که در اختیار دولت اسلامی قرار می‌گیرد؛ دولت نه تنها وظیفه دارد که فقرا و مساکین جامعه را به حد اغنا (یعنی الحاق به مردم عادی) برساند؛ بلکه باید افراد قرار گرفته در دهک‌های پایین جامعه را نیز ارتقاء بخشد.

۳. راهکارهای فقرزدایی در پرتوی نظریه آزادی مسئولانه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در تفکر اسلامی، انسان آزاد ولی مسئول شناخته شده و میزان مسئولیت انسان است که حدود آزادی او را تعیین می‌کند. انسان در برابر چندگروه تکلیف دارد؛ در برابر: خدا، خود، همنوعان خود و در مقابل طبیعت؛ بنابراین برخورداری از آزادی، مشروط به عدم اخلال در انجام تکالیف فردی و اجتماعی ناشی از حقوق مردم و جامعه می باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در راستای آزادی‌خواهی و «نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌پذیری» (اصل ۲، بند ۶) و استقلال و تأسیس جمهوری اسلامی، قابل تحلیل و بررسی است. در مقدمه قانون اساسی آمده است: «شیوه حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست؛ بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی حرکت به سوی اللّه بگشاید.» و آن‌گاه می‌خوانیم: «قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می باشد».

مقدمه قانون اساسی «آزادی و کرامت ابنای بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته» است. ایمان به: «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» (اصل ۲،

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

بند ۶)، یکی از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران به شمار آمده است. این بند، سرسپردگی انسان به دیگران ـ جز خدا ـ را نفی کرده و کرامت و ارزش والای آدمی و آزادی توأم با مسئولیت او را یادآور شده است. همچنین مطابق اصل ۱۵۴، نظام جمهوری اسلامی «سعادت انسان در کل جامعهٔ بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد.» با توجه به مطالب فوق، مفروضات قانون اساسی دربارهٔ آزادی عبارتند از:

۱- انسان، آزاد و انتخاب گراست.

۲- انسان، نظام‌آفرین است و می‌تواند به سمت سعادت ـ که مطلوب نهایی است ـ حرکت نماید.

۳- هرگونه انحصار و استبداد فکری، اجتماعی و اقتصادی، مطرود و ممنوع، و تعیین سرنوشت مردم به دست خود مردم است.

۴- آزادی و کرامت و ارزش والای انسان و ابنای بشر، از مبانی نظام جمهوری اسلامی است.

۵- آزادی انسان توأم با مسئولیت است. انسان از آن‌رو که آزاد است، در برابر اعمال خویش مسئول و پاسخگوست.

برای دستیابی به درک عمیق از فقرزدایی لازم است مفاهیم توسعه و پیشرفت، دقیق‌تر تبیین گردند. «پیشرفت» به معنای رشد تدریجی و همه جانبه (مادی و معنوی) سطوح زندگی به صورت کیفی به سمت وضعیت مطلوب است که در فقرزدایی نیز همین مفهوم مدنظر است. گستره این واژه گسترده‌تر از واژه‌های مضیق و محدودی مانند «توسعه» است که تنها معطوف به ظرفیت‌سازی نظام سیاسی یک کشور برای نیل به شرایط استاندارد اقتصادی (رفاه)، امنیتی (ثبات سیاسی) و فرهنگی (توسعه‌یافتگی فکری) است (رحیمی‌روشن و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۸). بدین‌ترتیب آزادی مسئولانه، همان هدفی است که در پیشرفت نهفته است. برای نیل به پیشرفت، انواع مختلف آزادی از قبیل آزادیهای: سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فردی را می‌توان در نظر گرفت. این آزادیها مکمل یکدیگرند. آزادی سیاسی و اقتصادی همدیگر را تقویت می‌کنند. ایجاد فرصتها و آزادیهای فردی توسط دولت؛ اقتصاد و

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

مشارکت سیاسی را تکمیل و در نتیجه ابتکار عمل مردم در زدودن محرومیت را افزایش می‌دهد.

مبنای مسئولیت در نظریه آزادی مسئولانه بر بلاشرط بودن حق افراد بر دستیابی به زندگی مطلوب است. این حق بلاشرط، دربردارنده مسئولیت و تعهد حقوقی بدون‌شرط دولتمردان در تحقق این حق می‌باشد. درحقیقت، یکی از مشکلات حقوق مشروط، ناکافی و ناکارآمد بودن آنها در تعیین فردی است که می‌بایست تحقق این حقوق را برعهده گیرد (بیل چیتز، ۱۶۳:۱۳۸۸)؛ اما وقتی حق بر دستیابی به زندگی مطلوب و استاندارد را از جمله حقوق بلاشر ط بدانیم؛ در این‌صورت با دو طیف مسئولیت مواجه خواهیم بود: ۱) مسئولیت فردی: به معنای مسئولیت افراد در فقرزدایی از خود؛ ۲) مسئولیت اجتماعی: به معنای مسئولیت اجتماع در کلیت خود بر فقرزدایی از چهره جامعه که شامل دولت و افراد غیردولتی است. این سطح از مسئولیت دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ بدین صورت که مسئولیت تأمین نیازهای اساسی (یا فراتر از آن، تأمین زندگی مطلوب و به‌دور از هرگونه فقر و محرومیت)، محصول عملکرد مؤثر جامعه در واگذاری وظایف برای تضمین تحقق نیازهای اساسی (یا هدف بالاتر از آن در اسلام که رسیدن به زندگی مطلوب و مناسب شأن انسانی است) می‌باشد (بیل چیتز، ۱۶۶:۱۳۸۸).

با درنظر داشتن رویکردهای مذکور در قانون اساسی به فقر، می‌توان تعهد دولت به فقرزدایی را در سه گروه اصلی تقسیم‌بندی و بررسی نمود:۱. راهکارهای ساختاری که به آسیب‌شناسی ساختاری نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی پرداخته و سپس راهکاری متناسب با نظام موجود که بر عهده دولت می‌باشد را ارائه می‌دهد؛ ۲. راهکارهای هنجاری که نظام هنجاری را مطالعه و آسیب‌شناسی می‌نماید و پیشنهادهایی برای اصلاح قوانین جهت فقرزدایی ارائه می‌کند و۳. راهکارهای رفتاری که از بعد رفتاری، علل و عوامل ایجاد فقر را می‌یابد و سپس راهکاری جهت اصلاح و مبارزه با رفتارهای اشتباه و فقرزدا بیان می‌نماید.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

۳-۱. اجرای اصلاحات ساختاری توسط دولت

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران؛ ناهماهنگ بودن ساختار تولید، فرهنگ مصـرف، نظـام حقـوق و دستمزد، نظام تأمین اجتماعی و نظام مالیـاتی بـا هدف فقرزدایـی، اصلاح ساختار آموزشی در سطح ابتدایی و تحصیلات عالی، موازی‌کاری در مسیر فقرزدایی وعدم شفافیت و پاسخگو نبودن نهادهای متولی امر فقرزدایی، وجود فساد گسترده سیاسی و اقتصادی و سرانجام، فربه‌بودن دولت و خصوصی‌سازی ناصحیح، چنـد مـورد از ایـن کمبودهاست که نیازمند اعمال اصلاحات از سوی نظام جمهوری اسلامی ایران است.

۱-۱-۳ . ارتقای حکمرانی محلی و جوامع مدنی

در عالم حقوق می‌توان گفت حکمرانی، مفهومی است که دولت را دربرمی‌گیرد؛ اما با درگیر کردن بخش خصوصی و جامعه مدنی، از آن فراتر می‌رود و هر سه آنها بـرای توسعه انسانی پایدار ضروری هستند (UNDP ,۱۹۹۹: ۳۰ -۸). بهبود حکمرانی مردم برای ارائه خدمات بهتر و پاسخگویی بیشتر به مشکلات مردم فقیر بسیار حیاتی است. پیشرفت واقعی حاصل رفتارهای خلاق عاملان انسانی است که به طور مداوم در جریان برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، اجرا و ارزیابی این برنامه‌ها حضور دارند (قانعی‌راد،۱۳۸۴: ۳۵۷– ۳۵۶). درواقع، حکومت تمرکززدا شده قادر است مردم را به مشارکت بیشتر و مستقیم در فرایند حکومت‌داری دعوت کند و می‌تواند مردمی را که در ابتدا از تصمیم‌گیری محروم بوده‌اند، توانمند سازد. دولتهای توانمند ملی باید جوامع محلی را از طریق سازوکارهایی که دسترسی شهروندان به اطلاعات را افزایش می‌دهد و توانمندسازی، فراگیری و مشارکت آنان را تسهیل می‌کند و نیز پاسخگویی دولتها به شهروندان را افزایش می‌دهد، سرمایه‌گذاری کنند تا ظرفیتهای سازمانی محلی توسعه پیدا کند (بانک جهانی، ۱۳۹۴: ۳۰)؛ همچنین یکی دیگر از مهم‌ترین اقدامات حقوقی در زمینه کنترل و کاهش فقر؛ برقراری جریان اطلاعاتی از مردم فقیر به فرایندهای بودجه‌ریزی و تدوین سیاستها، همچنین مشارکت جوامع مدنی در پیگیری نحوه هزینه‌کردها یا بازخورد شهروندی از طریق سازوکارهای مسئولیت‌پذیری اجتماعی اشاره کرد. «گرامین»، بانک بنگلادش می‌تواند الگوی بسیار خوبی در این خصوص به ما ارائه دهد. این بانک که با هدف توانمندسازی فقرا با ارائه وام های بانکی بدون تضمین و وثیقه تاسیس

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

شده است؛ بیش از ۷۵ درصد مالکیت سهام آن و بیشتر پست‌های هیات‌مدیره و نیز مدیران و کارکنان بانک در اختیار وام‌گیرندگان قرار دارد (یونس، ۱۳۹۵: ۲۱۰– ۲۰۹).

۲-۱-۳. .تقویت مدیریت هزینه‌های عمومی توسط دولت

با توجه به اینکه رشد و توسعه اثربخش به اقدامات عمومی و دولتی مانند هزینه‌کرد کارآمد منابع دولتی به اولویت‌های توسعه بستگی دارد؛ در نتیجه مدیریت هزینه‌های عمومی، یکی از ارکان اصلی و ضروری کنترل فقر محسوب می‌شود (بانک جهانی، ۱۳۹۴: ۲۱۸). وقتی ذی‌نفعان مختلف از جمله جامعه مدنی، بخش خصوصی و سایر ذی‌نفعان (از جمله مردم فقیر) بتوانند دستاوردها و عملکرد هزینه‌های عمومی را پایش کنند؛ در این صورت این عملکردها بهبود پیدا می‌کند.

۳-۲ . اعمال راه‌حلهای هنجاری فقرزدایی توسط دولت

قوانین و مقررات وسیعی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران وجود دارند که می‌توان آنها را موجد فقر دانست. از سوی دیگر، هنجارهایی نیز موجود هستند که به اصلاحات گسترده نیازمندند تا بتوانند کارآیی لازم جهت فقرزدایی داشته باشند. این مجموعه از راهکارها نیازمند اصلاحاتی در قوانین و مقررات هنجاری کشور توسط دولت است که تا انجام نگردد؛ نمی‌توان به موفقیت برنامه‌های فقرزدا امید بست.

۱ - ۲ - ۳. رفع تبعیضات ناروا

تبعیض به معنای نابرابری، هسته اصلی فقر را تشکیل می‌دهد. اگر فقر را به عنوان محرومیت از قابلیتهای اساسی زندگی سالم تعریف کنیم؛ نابرابری در دسترسی به امکانات و به بیان دیگر، تبعیض در دسترسی به فرصتهای اجتماعی و اقتصادی، از مهم‌ترین عوامل اصلی فقر درنظر گرفته می‌شود. منشأ نابرابری بـه سـاختار و عملکـرد قـدرت در جامعه بازمی‌گردد. به عبارتی دیگر، موضوع حائز اهمیت در درجهٔ اول، شرایطی است که به بروز نابرابری‌های شدید منجر می‌گردند؛ شرایطی که ممکن است سیاستهـای توسعه‌ای، قوانین تبعیض‌آمیز و یا اقدامات اجرایی دستگاه حاکم باشند؛ اما چنانچه باز هم گامی فراتر نهیم، شاهد روابطی از قدرت خواهیم بود که در پس پردهٔ تمـام شـرایط مولد نابرابری، نقشی عمده ایفا می‌کنند (راغفر، ۱۳۹۳: ۱۰۵). بوردیو، تقسیم‌بندی طبقاتی خود را بر مبنای میزان

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

بهره‌مندی افراد از «سرمایه» تنظیم می‌کند؛ اما سرمایه از نگاه بوردیـو تنهـا ثروت و سرمایهٔ مادی نیست؛ بلکه سرمایه هر نوع قابلیت، مهارت و توانایی است کـه فـرد می‌تواند در جامعه به صورت انتسابی یا اکتسابی به دست آورد و از آن در روابـط خـود بـا سایر افراد و گروهها برای پیشبرد موقعیت خود بهره برد(Bourdieu ,۱۹۸٦:٥٤). وجود تبعیض در دستیابی به حداقل‌های موردنیاز از جمله شرایطی است که موجب فقر پایدار می‌گردد. شرایطی که معمولا خروج از آنها برای افراد فقیر و خانواده‌هایشان امکان‌پذیر نیست و همین شرایط به استمرار فقر از نسلی به نسل دیگر و شکل‌گیری تله فقر منجر می‌گردد (راغفر، ۱۳۸۴: ۱۴۶).

بر این مبنا، اصل سوم قانون اساسی، دولت را موظف دانسته در جهت رفع تبعیضات ناروا، تمامی امکانات خود را به کار برد. در حقیقت، این مسأله از تعهدات دولت –به‌معنای قوای‌حاکمـه– در برابـر ملـت اسـت. با وجود دیدگاه غالب در تعهد به وسیله دانستنِ تعهدات دولت، معیارهایی نظیر برخی عبـارات و الفاظ اصل سوم، نقش مؤثرمتعهدله، برخی رویه‌های شورای نگهبـان، لـزوم توجـه بـه گـذر زمان، همگامی با مقتضیات نوین اجتمـاعی و مهـم‌تـر از همـه، لـزوم تفسـیر بـه نفـع شـهروندان می‌تواند ما را به سویی بکشاند که رفع تبعیضات ناروا در اصـل سـوم را جـزو تعهدات فوری بدانیم که در هرصورت، دولت مکلف بـه انجـام آن اسـت. گـزاره «تحقق کامل حق‌ها» و عباراتی به این مفهـوم، بیـانگر بـا نتیجـه بـودن این تعهد اسـت (متیوسی، ۱۳۸۸: ۱۶۰). از سوی دیگر، حتی در نگاه ابتدایی به اصل سوم نیز «رفع تبعیضات نـاروا در تمـام زمینـه‌هـا»، رسـانای مفهـوم تحقق کامل این حق است که با وسیله بودن تعهدات دولت جمع نمی‌شود. (حبیب‌نژاد ۱۳۹۶: ۶۶)

۲- ۲- ۳. وظایف دولت در جبران کاستی‌ها از طریق اعمال تبعیضات مثبت

از دیدگاه برخی از اندیشمندان حقوقی، تبعیض مثبت، فرآیند اعمال تبعیض به‌وسیله تصویب قوانین یا اجرای سیاست‌هایی در راستای توزیع منافع اجتماعی، امتیازات و فرصت‌هاست. به‌عبارت‌دیگر، تبعیض مثبت به مفهوم توزیع موارد مذکور بر مبنای نژاد، جنس، مذهب، زبان، قومیت، نژاد و... است. (Kellough، ۲۰۰٦ ".J.Edward : ۸۷).

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

این تبعیض مثبت درصدد رفع فاصله‌ای است که یا جامعه در میان اقشار قوی و ضعیف به‌وجود آورده (مانند زنان و اقلیتهای قومی، مذهبی) یا در نتیجه طبیعت خلقت افراد است (مانند کودکان و معلولان).

تبعیضات مثبت را با این جمله که هیچ نابرابری را نباید تحمل کرد؛ مگرآنکه در راستای تأمین اصول عدالت باشد؛ می‌توان توجیه کرد (راغفر،۱۳۸۶ : ۱۷۸). بدین‌ترتیب، کاهش فقر نیز جز با حمایت اقشار ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه به‌صورت هدفمند و مستمر، ممکن و امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل، رویکرد قابلیتی در افزایش توانمندی‌های زنان، کودکان و معلولین جامعه که به طورکلی از آسیب‌پذیرترین اقشار در جامعه هستند، تأکید دارد. محروم شدن زنان از حق اشتغال و یا سهم نابرابر آنها در ورود به بازار کار، و به‌کارگیری سیاست‌های خیریه‌ای همانند کمک هزینه‌های ناچیزی که بعضی نهادهای حمایتی به آنها می‌دهند؛ تنها درمان موقتی بر مساله فقر زنان است و نمی‌تواند راهکار موثری برای رفع فقر در زنان باشد؛ همچنین افراد تحت سرپرستی این زنان شامل کودکان، ممکن است به دلیل فقر از چرخه تحصیل خارج و برای تامین هزینه‌های خانوار، وارد بازار کار شوند که این خود یک آسیب اجتماعی جدی خواهد بود. باید توانایی‌های زنان شناخته شود و فرصت مشارکت اقتصادی و اجتماعی به آنها داده شود و برای زنانی که مهارت و سواد پایین‌تری دارند؛ علاوه بر کار، آموزش و توانمندسازی آنها نیز در نظر گرفته شود. سیاست‌گذاران باید درک کنند که نه فقط درآمد، بلکه محیط اجتماعی کودک به طور کلی (والدین، خشونت در مدرسه، مسکن، بهداشت، آب و غذای سالم)، نقش مهمی در تاثیرپذیری از فقر دارند. در این میان، کودکان‌کار بیشترین آسیبها را از فقر و محرومیت در جامعه دریافت می‌نمایند. بدین‌ترتیب، لازم است در این باب، تبعیضات مثبت هرچه سریعتر از سوی دولت به وسیله حمایتهای قانونی از این اقشار ضعیف صورت گیرد.

۱-۲-۲-۳ .کمک به ارتقای قابلیتهای فردی توسط دولت

ارتقای قابلیتهای افراد از طریق توسعه‌انسانی، از جمله توانمندسازی حقوقی، از مهم‌ترین شاخصهای توسعه اجتماعی محسوب می‌شود. طی تحقیقاتی که توسط جامعه‌شناسان و اقتصاددانان انجام گرفته نیز ثابت شده است که رابطه‌ای دوطرفه میان سطح درآمد سرانه و توسعه انسانی وجود دارد. به بیان دیگر، هرچه سرمایه انسانی بالاتر و دارای قابلیتهای بیشتر

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

باشد؛ بهره‌وری و در نتیجه درآمدزایی، بالاتر خواهد بود. به عقیده Nussbaum، ۱۰ عنصر برای سنجش قابلیتهای افراد به منظور فقرزدایی ازآنها وجود دارد: ۱- زندگی: توانایی زندگی متناسب با عمر طبیعی و کیفیت مطلوب ۲ - سلامت بدن : تغذیه کافی، داشتن پناهگاه کافی و حفظ سلامتی از جمله بهداشت باروری ۳- تمامیت بدنی : حرکت آزادانه، ایمن بودن در برابر حمله خشونت‌آمیز، داشتن فرصت برای رضایت جنسی و انتخاب تولید مثل۴- احساسات، تخیل و اندیشه: دریافت آموزش کافی، داشتن آزادی بیان و مذهب، تجربه کارهای ادبی یا موسیقی و داشتن تجربیات لذت‌بخش ۵ - احساسات : داشتن دلبستگی به چیزها و افراد خارج از خودمان برای دوست داشتن نزدیکان ما، مراقبت از ما در مقابل ترس و اضطرابی که مانع رشد عاطفی درون ماست۶ - عقل عملی : شکل‌گیری تصورات از خیر و شر؛ توانایی انتخابات مهم در برنامه‌ریزی زندگی یک شخص ۷- وابستگی: الف) داشتن زندگی اجتماعی با دیگران و مشارکت در تعامل اجتماعی و ب) داشتن مبانی اجتماعی احترام و تکریم و عدم تحقیر به عنوان یک فرد با عزت با ارزش برابر و عدم تبعیض بر اساس نژاد، جنس، مذهب و منشأ ملی. ۸- گونه‌های دیگر زیستی: توانایی زندگی با توجه و ارتباط با گونه‌های گیاهی و جانوری ۹- اوقات فراغت و لذت: توانایی خندیدن، بازی و لذت بردن از فعالیت‌های تفریحی ۱۰- کنترل بر محیط شخصی: الف) سیاسی؛ توانایی مشارکت موثر در انتخاب‌های سیاسی با بهره‌گیری از حمایت از گفتار و ارتباط آزاد. ب) مالی: توانایی داشتن حق مالکیت بر اساس مساوی با دیگران، حق جستجوی شغل بر اساس شرایط مساوی با دیگران (Brooks , ۲۰۱۹ : ۳- ٤).

کیفیت زندگی افراد تحت‌تاثیر عواملی به غیر از درآمد است و مبادله ساعات زیادی از کار با فراغت، کیفیت زندگی فرد را متاثر می‌کند. این امر در واقع عزت انسانی را نیز تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. این رویکرد بدین موضوع می‌پردازد که صرف برخورداری از درآمد کافی و متعارف جهت تامین مایحتاج زندگی نمی‌تواند تعیین‌کننده عدم محرومیت افراد تلقی شود؛ بلکه توانایی یا عدم توانایی تبدیل این درآمد به قابلیت است که می‌تواند محرومیت یا عدم محرومیت افراد را مشخص سازد (محمودی،۱۳۹۵: ۸۷) . در حقیقت، از مهم‌ترین ابزار در دست دولتها برای ارتقای قابلیتهای افراد، ایجاد امکانات جهت بهبود دسترسی آنان به خدمات اجتماعی است (Sen, ۲۰۰۰: ٤٥). علاوه بر خدمات اجتماعی، توانمندسازی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]
[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

حقوقی افراد به معنای ارتقای آشنایی افراد با حقوق قانونی خود از اقدامات مهم جهت رفع فقر در جامعه به شمار می‌رود.

۲-۲-۲-۳. ارتقای آزادیها و حقوق بشر

دلیل اینکه چرا مفهوم فقر با آزادیهای اساسی مرتبط است؛ اینکه آزادیها و حقوق بشر به تأمین قابلیتهایی در افراد متمرکز است که این توانمندی‌ها به صورت بنیادین برای حفظ شأن و کرامت انسانی ضروری‌اند؛ بنابراین از منظر حقوق بشری می‌توان فقر را به معنای نبود تأمین حقوق بشری نسبت به انواع توانمندی‌ها دانست(Sen, ۲۰۱۱:۸۷) در نظریه آزادی مسئولانه، مسأله فقر، تعهد و مسئولیت جامعه مدنی است و نه یک موضوع صرفاً رفاهی و اخلاقی که با احسان و کمک آن را تخفیف داد. رویکرد حقوق بشری به مسأله فقرزدایی برای آن دارای اهمیت است که سیاستمداران را متعهد و مجبور می‌سازد تا اقشار فقیر جامعه را شناسایی و استراتژی مناسبی جهت رفع فقر آنها به‌کار گیرد. این نگاه حق مدار به مطالبهٔ ایفای وظایف از دولتمردان از سوی شهروندان و تأکید بر پاسخگویی و حسابدهی سیاست‌گذاران و مسئولینی است که اقدامات آنها بر حقوق بشر اثر می‌گذارد (UNDP ۲۰۰۳).

برطبق نظریه‌های اجتماعی شهروندی، محور مشترک در تعریف جامعه‌شناسانه از شهروند، تأکید بر مفاهیمی چون حقوق و وظایف شهروندی، برابری شهروندی، هویت شهروندی و نقش و پایگاه شهروندی فارغ از تعلقات قومی، مذهبی، نژادی و طبقاتی اعضای جامعه است (توسلی، ۱۳۸۳ : ۳۷). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به محتوای شهروندی توجه دارد از جمله اصل ششم که اداره امور کشور با اتکای آرای عمومی از راه انتخابات است و یا اصل سوم که ناظر به تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی افراد است و به تأمین حقوق همه‌جانبه افراد پرداخته است. اصول دوازدهم تا نوزدهم قانون اساسی را می‌توان تعامل با شهروندی مدنی استنباط نمود. شهروندی سیاسی نیز در اصول ۳، ۶،۲۶ و ۲۷ مشاهده می‌شود. شهروندی اجتماعی نیز در اصول ۳، ۲۱،۲۷ تا ۳۱ و ۴۳ قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعددی به تأمین امنیت، نیازهای آموزشی، بهداشتی، مادی، معیشتی و مدنی انسانها اشاره دارد. مطابق اصل ۱۳ قانون

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

اساسی، «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است و دولت مـوظف اسـت با رعایت اولویت بـرای آنـها که نیازمندترند؛ به‌خصوص روستانشینان و کارگران، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.

از آن‌جا که دو مفهوم توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی با هم رابطه متقابل دارند؛ تحقق توسعه اجـتماعی در ارتـباط مستقیم با برخی پیش‌فرصت‌ها و شرایط اقتصادی است. رشـد و توسعه اقتصادی همراه با امنیت شغلی و امنیت تولید، تأثیر بسزایی در پیدایش و رشد نهادهای مدنی و اجتماعی و تحقق تـوسعه اجتماعی دارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در راستای تأمین حقوق اجتماعی شـهروندان، ایـن حـق را برای اتباع خود مورد تصریح قرار داده است؛ همچنین اصل ۸۲ قانون اساسی، حق آزادی شغل و اصل ۶۴ این قـانون، اصل احترام به درآمدهای مشروع اشخاص را به رسمیت شناخته‌اند.

۳- ۳ . راهکارهای رفتاری دولت جهت فقرزدایی

رابطهٔ فقر و برخی رفتارها که ریشه در فرهنگ جامعه دارند از مباحث ضروری و مهم در فقرزدایی است. این رابطه را می‌توان از دو منظر بررسی کرد: از دیدگاه اول، به مسأله رفتارها، بینشها، ارزشها و عادات نهادینه شدهٔ فردی و گروهی افراد یک جامعه می‌پردازیم که می‌توانند وسیله‌ای برای پیشبرد و یا مانعی بر سر راه پیشرفت و در نهایت فقرزدایی در جوامع باشند. انواع رفتارهای فرهنگی که با عناوینی نظیر فرهنگ کار، فرهنگ سیاسی، فرهنگ روابط اجتماعی و فرهنگ مصرف استفاده می‌شوند؛ نمودهایی از نظام ارزشی، معرفتی و درحقیقت جهان‌بینی کلّی افـراد یـک جامعـه هسـتند (راغفر، ۱۳۸۴: ۹۹)؛ اما در نگاه دوم به موضوع فرهنگ، بحث لزوم همـاهنگی رویکردهـای توسـعه‌ای بـا محیط فرهنگی هر جامعه مطرح می‌شود. بحث انواع مقاومت از جمله مقاومت فرهنگـی نیز در همین زمینه مطرح می‌شود؛ پدیده‌هایی که در حالت ناهماهنگی اهداف، سیاستهـا و اقدامات توسعه‌ای با ارزشهای یک جامعه و یا در صورت دامن‌زدن به انواع نـابرابریهـا در جامعه بروز می‌کند. نمونهٔ مشخص چنین ناهماهنگی را می‌توان در سیاسـت‌هـایی کـه در سالهای پس از جنگ جهانی به نام توسعه و نوسازی بدون بررسی کـافی و مطالعـات مقتضی و صرفاً در قالب تقلید از الگوهای غربی در کشـورهای درحـال توسـعه بـه اجـرا درآمدند، مشاهده کرد. مثلاً، نورث به نقد اجرای خصوصی‌سازی در کشورهای فقیر می‌پردازد و معتقـد اسـت

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

کسانی که این اقدام را چارهٔ تمام مشکلات کشورهای توسعه‌نیافته تلقی می‌کنند؛ سخت در اشتباه هستند. (Douglass C. ۱۹۹۲: ٥٤)

در حوزه رفتاری می‌توان راهکارها را از دو منظر بررسی نمود. از یک نگاه، رفتار دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان اصلی‌ترین نهاد حقوقی متولی فقرزدایی، آسیب‌شناسی گردیده و راهکار برای رفع کمبودها و ایرادها ارائه می‌شود؛ اما مسأله مهم‌تر در راهکار رفتاری افراد جامعه به عنوان موضوع فقر، مدنظر قرار می‌گیرد و رفتار افراد جامعه، بویژه خود فقرا بررسی وگفته می‌شود اعضای جامعه تا چه اندازه به دامن زدن فقر کمک می‌کنند و برای فقرزدایی می‌بایست چه اقداماتی انجام گیرد.

چهار عنصر کلیدی توانمندسازی که باید مبنا و شالودهٔ اصلاحات رفتاری باشند، شامل عناصر زیر هستند:

۱-۳-۳. رابطه دوسویه اطلاعاتی میان دولت و شهروندان

در نظام حقوقی، شهروندان آگاه به نحو بهتری برای استفاده از مزیت‌ها تجهیز می‌شوند و به نحو مؤثرتری می‌توانند به خدمات و حقوق خود دسترسی یابند و سرانجام می‌توانند بازیگران دولتی و غیردولتی را پاسخگو و مسئولیت‌پذیر کنند. از حوزه‌های اساسی که دسترسی به اطلاعات در آنها بسیار دارای اهمیت هستند؛ می‌توان به عملکرد بخشهای دولتی و خصوصی، خدمات مالی و بازارها، قوانین و مقررات و آگاهی از حق و حقوق افراد در خصوص خدمات اساسی اشاره کرد.

۲-۳-۳ . فراهم نمودن امکان مشارکت فقرا در برنامه‌های فقرزدایی از سوی دولت

سیاست مرتبط با بازنمایی و معرفی، عنصر مهمی در سیاستهای فقرزدایی است؛ بدین‌معنا که فقرا در جامعه چگونه معرفی شوند؛ به عنوان قشر محروم و با تلقی دیگری‌نگری به افراد فقیر در جامعه یا به عنوان بخشی از جامعه که تفاوتی با اقشار مرفه در شهروند بودن ندارند. این نگاه آغشته به قضاوتهای ارزشی منفی است که طبقه فقیر را می‌سازد و به اشکال گوناگون به عنوان یک غریبه و انسان قابل‌ترحم بدان نگریسته می‌شود (راغفر، ۱۳۸۴: ۲۶۵). با این نگاه و تقلیل انسانها به مشخصات کلیشه‌ای (همچون صفت فقیر بودن)، آنها را از هویتهای اجتماعی و فرهنگی‌شان تهی و محروم می‌کنیم. (Pickering.M, Stereotyping, Basingstong, ,Palgrave۲۰۰۱: ۷۳)

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

اما رویکرد توانمندسازی برای مشارکت، با مردم فقیر به عنوان یک همکار تولید رفتار می‌کند که از اقتدار و اختیار لازم برای کنترل تصمیمات و تخصیص و هدایت منابع به پایین‌ترین سطوح جامعه برخوردار است. با این وجود، استمرار و پایداری فراگیری و مشارکت آگاهانه، نیازمند اقدامات دولت برای تغییر قواعد و فرایندهایی برای ایجاد بستر و فضای مناسب برای مذاکره مردم دربارهٔ این مسائل و مشارکت آنان برای اولویت‌بندی ملی و محلی، تعیین بودجه و دسترسی به خدمات اساسی و مالی است.

برنامه‌ریزی مرکزی بوروکراتیک برای فقرا گمراه‌کننده است. مشارکت برای کاهش فقر، هر جا که امکان‌پذیر باشد، با آژانس‌ها، ترجیحات و پتانسیل‌های خود فقرا شروع می‌شود. این امر نیازمند قرار دادن فقرا در مرکز فرآیند[توسعه] توسط دولت، به عنوان شرکای کامل در تعیین اولویت‌ها و جهت تغییرات و خارج کردن آنها از محدودیت‌هایی که آنها را به دام فقر انداخته و توانمندسازی آنهاست (Poverty Report.۲۰۰۱: ۱۸٤) مثالهای زیادی از ائتلاف فقرا و حمایت جوامع مدنی در پیشبرد برنامه‌ای ضد فقر در تایلند، هند، فیلیپین و ...وجود دارد.

۳- ۳- ۳. ایجاد آگاهی و مطالبه حق از سوی شهروندان

ایجاد آگاهی، از جمله آگاهی‌های حقوقی و قانونی در شهروندان موجب می‌شود تا نظارت بر عملکرد مسئولان، بویژه متولیان امر فقرزدایی با دقت بیشتری به ایفای وظایف خود بپردازند. این ایده در جریان تاسیس بانک فقرا در بنگلادش مورد توجه قرار گرفته است. وام‌گیرندگان بر اساس یکی از اصول شانزده‌گانه گرامین، فرزندان خود را به مدرسه می‌فرستند تا با فقر و جهالت از نسلی به نسل دیگر مبارزه کنند و گرامین نیز با پیگیری این موضوع بر اجرای آن نظارت می‌کند.. (یونس، ۱۳۹۴ : ۲۶۵)

٤-۳-۳. افزایش مشارکت مردم

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، اصل توانمندسازی در مشارکت بیشتر اقشار مختلف در رفع فقر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شرط دیگر این مشارکت، بهره‌گیری دولت از توانایی‌های افراد و ایجاد زمینه‌های ابتکار و نوآوری از طریق جلب مشارکت اقشار مختلف از جمله روستاییان و درنهایت، ایجاد هماهنگی میان خواسته‌ها و امکانات و منابع موجود و در دسترس است که به شناسایی بهتر این امکانات می‌انجامد (تقوایی، ۱۳۸۲: ۴۷)؛ همچنین

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

تجمیع سرمایه‌های کوچک در قالب تعاونی‌ها، فقرزداست. فقرا در قالب شرکتهای تعاونی با تلاش و کوشش جمعی و جلب حمایت دولتی می‌توانند نسبت به تغییر وضعیت خود اقدام نمایند. به عنوان مثال، تعاونی‌هایی که یک قرن قبل در اروپا و امریکای شمالی تأسیس شده‌اند؛ فقط درپی کمک به فقرا بودند. نگاهی اجمالی به تعاونی‌های کشاورزی در مالزی، تایلند و از این قبیل، نشان‌دهنده موفقیت این حرکت در راستای فقرزدایی در جامعه است (صدقی سیگارچی ۱۳۸۵: ۳۷– ۳۶).

علاوه بر تعاونی‌ها، امروز ثابت شده تحقق توسعه پایدار و عادلانه، نیازمند منابع و دانش دولت و جامعه مدنی است که سازمانهای مردم‌نهاد بخشی از این جامعه‌اند و در این راستا، نیاز است مشارکت و همکاری قوی میان اقشار مختلف جامعه و دولت به وجود آید (دهستانی اسفندآبادی، ۱۳۸۶: ۴). نهادهایی نظیر سازمانهای غیردولتی، سازمانهای مذهبی، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های خیریه، گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های غیرانتفاعی، رسانه‌ها و... . در نظام دموکراتیک این نهادها، مکمل فرآیندهای رسمی مانند رأی دادن و کمک به شهروندان در شکل دادن به فرهنگ، سیاست و اقتصاد مردم کشور هستند (عبدالهی و بشیری موسوی، ۱۳۹۴: ۱۵) قابلیتهای جمعی، این امکان را برای فقرا فراهم می‌کند تا منابع خود را بسیج نمایند و خود را برای حل مشکلات سازماندهی کنند (قانعی‌راد، ۱۳۸۵: ۴– ۳). مشارکت دادن فقرا توسط دولت سبب می شود این افراد قدرت تأثیرگذاری بر روی جریانهای فقرزدا بیایند. (موسوی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۸۶) و درنتیجه شانس موفقیت این برنامه‌ها، همچنین توسعه پایدار افزایش یابد (Bonds and Bridges: ۲۰۰۰)، همچنین یکی از آثار مهم این شیوه، پرورش و تربیت افراد مسئولیت‌پذیر است. افرادی که به دنبال سپردن بار مسئولیت خود بر دوش دیگران نیستند و خود را متعهد و مسئول در قبال جامعه می‌دانند (تقوایی، ۱۳۸۲ : ۴۹). در برنامه‌های مهم فقرزدایی، فقرا به عنوان شرکای اصلی فقرزدایی عمل می‌کنند؛ نه صرفا به عنوان گیرنده خدمات؛ بدین‌ترتیب با این اقدام، فقرا بایستی مقتدر شوند تا بتوانند از فقر خود بکاهند (UNDP ۲۰۱۰).

مشارکتهای جمعی، توسعه را از یک فرآیند ازخود بیگانه به یک فرآیند خلاق و پویا تبدیل می‌کند. ورود بخش اجتماعی درکنار دولت و بازار، میزان اثربخشی فرآیندها و سازوکارها و درک‌پذیری و همدلی را در فرآیند پیشرفت و توسعه افزایش می‌دهد و از

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

پیامدهای نابسامان آن می‌کاهد. این ورود و مشارکت، اغلب با عاملیت سازمانهای غیردولتی (NGOs)، سازمانهای جامعه مدنی (CSOs)، و سازمانهای مبتنی بر اجتماعات محلی (CBOs) صورت می‌گیرد. در این طریق است که توسعه پایدار نیز محقق خواهد شد (قانعی‌راد، ۱۳۸۴: ۳۵۷) شهروندان در این مشارکت فعال؛ صاحب تجربه، تخصص و آگاهی می‌شوند و در فرایند توسعه اجتماعی می‌توانند نقش جدی ایفا نمایند (موسوی،۱۳۵۰: ۲۳۰).

توانایی فقرا در سپری کردن شرایط نامساعد و عکس‌العمل نشان دادن، تا حد زیادی بستگی به دسترسی آنها به سرمایه اجتماعی پیوندی (برای نمونه، روابط میان خودشان) و سرمایه اجتماعی ارتباطی (برای مثال، ارتباط با گروه‌هایی که دسترسی به منابع و قدرت دارند) دارد. بین سرمایه اجتماعی و فقر، رابطه متقابل و دوسویه تنگاتنگی وجود دارد؛ در حدی که نمی‌توان مشخص کرد کدام‌یک تأثیر بیشتری بر دیگری دارد؛ به عبارت بهتر، فقر تأثیر منفی بر میزان سرمایه اجتماعی افراد و گروه‌ها دارد. از طرفی، افزایش میزان سرمایه اجتماعی، می‌تواند زمینه‌ساز ارتقای سطح رفاه، رشد فرهنگ مشارکتی، روحیه داوطلبانه، همکاری و اعتماد اجتماعی فراگیر باشد و نوعی پیوند و رابطه محکم، صمیمیت و کمک متقابل را در سطح بین فردی ایجاد نماید ..مشارکت دادن طبقه محروم و فقیر جامعه در دو مقوله مهم اداره جامعه و نظارت بر جامعه می‌تواند به تقویت سرمایه اجتماعی بینجامد (حبیب‌نژاد و داودآبادی ۱۳۹۴: ۲۱۴).

منابع اصلی سرمایه اجتماعی شامل : خانواده، انجمن‌ها و جامعه مدنی است. نخستین پایه‌گذار سرمایه اجتماعی برای جوامع بزرگ‌تر، خانواده است. خانواده می‌تواند اجتماع را به عنوان منبع سرمایه اجتماعی تقویت کند. علاوه بر خانواده و اجتماع، جامعه مدنی یک منبع مهم شکل‌گیری سرمایه اجتماعی است. سازمانهای مردم‌نهاد، ابزاری برای کمک به جوامع برای توسعه سرمایه اجتماعی هستند. با وجود صرف انرژی توسط سازمان‌های مردم‌نهاد برای حمایت از مردم، برخی روابط کاری نیاز به دولت دارد؛ به‌خصوص اگر نتایج متفاوت برای برخی مردم در پی داشته باشد؛ همچنین با توجه به وسعت حوزه کاری، همکاری دولت لازم است. برای مثال، حتی در بنگلادش که رکورددار تعداد سازمانهای مردم‌نهاد نسبت به جمعیت است؛ همه سازمانهای مردم‌نهاد با هم بیشتر از ۲۰ درصد فقرای روستایی

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

را در برنمی‌گیرد؛ بنابراین همکاری دولت و سازمانهای مردم‌نهاد برای کاهش فقر جامعه ضروری است.

۵-۳-۳. نهادهای صنفی و جنبش‌های اجتماعی

برای درک اقدامات دولت، لابی‌های انجام شده به وسیله گروه‌ها با منافع خاص، مهم هستند. در این چارچوب، با توجه به مطالعه (De Janvry,۱۹۹۲:۳۵-۱۶۷) امکان‌پذیری سیاسی مداخله‌های ضدفقر، تا حد زیادی بستگی به توزیع منافع این مداخله‌ها دارد که این نیز به نوبه خود بستگی به پیکربندی غالب گروه‌های فشار (برای مثال، اتحادیه‌های کارگری، زمین‌داران، جنبش دهقانان، گروه‌های مصرف‌کننده، گروه‌های زنان و...) در کشور دارد؛ بنابراین، نتایج فقر (یا به طور کلی توسعه)، تابعی از ائتلاف غالب حاکم در کشور خواهد بود. با توجه به ماهیت دولت مدرن، چگونه عملیات برای ریشه‌کنی فقر می‌تواند تجهیز شود؟

روشن است که کاهش فقر چیزی نیست که دولتها، سازمانهای مردم‌نهاد یا موسسه‌های توسعه، به‌تنهایی بتوانند برای فقرا انجام دهند. در نهایت، این فقرا هستند که می‌توانند خودشان را از فقر رها سازند؛ اما باید اثربخش باشند. فقرا نیاز به ایجاد ائتلاف با دیگر گروه‌ها نظیر دولتها و سازمانهای مردم‌نهاد (NGO) دارند که این امر نیازمند کمک دولتها جهت ایجاد امکانات آن است. گزارش صندوق بین‌المللی توسعه کشاورزی در مورد فقر روستایی می‌نویسد: برنامه‌ریزی مرکزی بوروکراتیک برای فقرا گمراه‌کننده است. مشارکت برای کاهش فقر، هر جا که امکان‌پذیر باشد؛ با آژانس‌ها، ترجیحات و پتانسیل‌های خود فقرا شروع می‌شود. این امر، نیازمند قرار دادن فقرا در مرکز فرآیند [توسعه]، به عنوان شرکای کامل در تعیین اولویت‌ها و برای تغییرات، خارج کردن آنها از محدودیت‌هایی که آنها را به دام فقر انداخته و توانمندسازی آنهاست (IFAD,۲۰۰۱).

مثالهای زیادی از ائتلاف فقرا و حمایت جوامع مدنی در پیشبرد برنامه‌های ضد فقر در تایلند، هند، فیلیپین و... وجود دارد.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

نتیجه‌گیری

نمی‌توان در مورد تعهدات دولت در خصوص فقرزدایی و رفع محرومیت بی‌تفاوت بود. فقر یکی از مشکلات اساسی جوامع انسانی و از عوامل تهدیدکننده عدالت و کرامت انسانی در نظم حقوقی به شمار می‌آید؛ بنابراین به منظور حفظ این دو ارزش، دولت به عنوان بزرگترین نهادحقوقی متولی فقرزدایی موظف است فقر را در جامعه مهار کند و ازمیان ببرد. درجهت فقرزدایی، تاکنون راه‌حلهای فراوانی توسط دولتها ارائه شده است؛ اما آنچه در این میان، اهمیت دارد؛ اجرای راهکاری حقوقی متناسب با اقتضائات بومی توسط دولت به فراخور نیازها و شرایط فرهنگی و اجتماعی هر جامعه است.

راهکارهای حقوقی ارائه شده در این نوشتار با عنوان تعهد دولت به اجرای الگوی شایسته فقرزدایی، مبتنی بر نظریه آزادی مسئولانه است. جمهوری اسلامی در مقدمه قانون اساسی، «آزادی و کرامت ابنای بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته» است. ایمان به: «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا» (اصل ۲، بند ۶)، یکی از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران به شمار آمده است. این بند، سرسپردگی انسان به دیگران ـ جز خدا ـ را نفی کرده و کرامت و ارزش والای آدمی و آزادی توأم با مسئولیت او را یادآور شده است.

همچنین مطابق اصل ۱۵۴، نظام جمهوری اسلامی «سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. مسأله آزادی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دارای جایگاه والایی است و از ارکان اساسی و یکی از پایه‌های ایمانی نظام شمرده می‌شود و سازوکارهای لازم برای تأمین آزادی‌های مردم فراهم شده است؛ به‌گونه‌ای که سلب آزادی از سوی دولت حتی با وضع قوانین، مجاز نیست و و قوای سه‌گانه، مأمور تضمین، گسترش و پاسداشت آزادی‌های اساسی مردم هستند. با تأمین آزادی در نظام حقوقی و سیاسی است که می‌توان به اصلاح و ارتقای نظام آموزشی، بهداشتی و توسعه انسانی و اجتماعی دست یافت؛ اما مفهوم آزادی در این نظریه با برداشت آزادی مطلق در تضاد است. بدین معنا که تأمین آزادی از سوی دولت به همراه مسئولیت دولت و شهروندان است که نتایج مورد نظر جهت فقرزدایی را به همراه خواهد داشت.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

آزادی مطلق بدون توجه به نیازهای دیگر اعضای جامعه، نظامی مبتنی بر مادیات صرف و لذت‌گرایی فردی را درپی دارد؛ درصورتی که آزادی همراه با مسئولیت انسان، به ابعاد مختلف مسئول بودن افراد تأکید دارد. مسئولیت که هر فردی در قبال خود و دیگر اعضای جامعه دارد و این مسئولیت نه تنها بر دوش افراد، بلکه بر دوش دولتها نیز نهاده شده است. بدون احساس مسئولیت دولت در برابر ملت و متقابلا ملت در برابر دولت و دربرابر همنوعان خود، فقر به طور کامل ریشه‌کن نخواهد گردید. در این نگاه است که برابری انسانها و رفع تمامی تبعیضات ناروا نیز عملی شده و با احساس مسئولیت درجهت حفظ عدالت و کرامت تمامی ابنای بشر است که انسانها خود را برتر از دیگری نپندارند؛ بلکه رفع فقر و محرومیت از جامعه را وظیفه فردی، بلکه اجتماعی و حتی قانونی خود تلقی نماید.

بر مبنای این نظریه، مسئولیت خود فقرا در جهت رفع فقر از خود توسط کشف و ارتقای توانمدیهایشان نیز مطرح می‌گردد؛ همچنین با تأمین این نظریه است که کرامت انسانهای فقیر نیز زیر بار سیاستهای فقیرپرور خرد نشده و قشر محتاجی که چشم نیاز به دست دیگر اعضای جامعه دوخته تا نیازمندیهای اولیه او را برآورده سازند؛ جای خود را به افرادی می‌دهد که با شناخت نیروهای درونی خود و استعدادهای بالقوه، سعی درجهت بهبود شرایط فعلی خود نموده و منتظر و محتاج بار نمی‌آیند.

درواقع، بهترین مرجع برای کاهش فقر در اجتماع، تعهد دولت در مشارکت دادن تمامی افراد، بویژه فقرا در فرآیند فقرزدایی در جامعه است. در این فرایند، توانایی‌های فقرا از طریق گسترش آموزش عمومی، ارائه دوره‌های مهارت‌آموزی و کاریابی افزایش یافته است و از ظرفیت نهادهای مدنی و مردم‌نهاد استفاده خواهد شد. با ارتقای این سطح از توانمندیهاست که می‌توان به ورود فقرا به عرصه‌های اجتماعی و سیاسی امید بست و بدین‌ترتیب آنها را در عرصه‌های بودجه‌ریزی و سیاستهای مالی و مالیاتی دخیل دانست. این شیوه برخورد دولت با قشر فقرا آنها را مسئولیت‌پذیر بارآورده و در برابر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی حساس شده و خود را طرد شده از جامعه نمی‌بینند و در نهایت رشد تمامی افراد به همراه ارتقای توانمندیهای شخصی تحقق می‌یابد و فقرزدایی نیز چیزی جز رشد هماهنگ تمامی اعضای جامعه (درهمه ابعاد توانایی‌های فردی، اجتماعی و مالی) نیست.

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

منابع

۱. اندوزی، سیداحسان (۱۳۹۰)؛ «بازخوانی و نقد نظریه‌های عدالت اقتصادی در قرن بیستم»، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۶۷

۲. تقوایی، مسعود و پروین شفیعی (۱۳۸۲)؛ «جایگاه تمرکززدایی در توسعه و برنامه‌ریزی روستایی»، نشریه سپهر، دوره دوازدهم، شماره ۴۶

۳. بانک جهانی، توانمندسازی و کاهش فقر (کتاب مرجع)، ترجمه فرزام پوراصغر سنگاچین و جواد رمضانی (۱۳۹۴)؛ تهران : انتشارات کریمخان‌زند.

۴. توسلی، غلامعباس و سیدمحمود نجاتی حسینی، (۱۳۸۳)؛ «واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱۸ .

۵. حبیب‌نژاد، سید احمد و فاطمه داودآبادی فراهانی (۱۳۹۴)؛ «بررسی روابط متقابل فقر و سرمایه اجتماعی»، قم: همایش ملی سرمایه اجتماعی و امنیت

۶. حبیب‌نژاد، سید احمد و سیده زهرا سعید (۱۳۹۶) ؛ «لزوم گذار از تعهد به وسیله به تعهد به نتیجه» در تفسیر تعهدات دولت در اصل سوم قانون اساسی، حقوق اسلامی،سال چهاردهم، شماره ۵۲

۷. حکیمی، محمد رضا، محمد حکیمی و علی حکیمی (۱۳۳۳) ؛ الحیاه، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۸. خاندوزی، سید احسان (۱۳۹۰)؛ « بازخوانی و نقد نظریه‌های عدالت اقتصادی در قرن بیستم»، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره ۶۷

۹. دادگر، یداله و مجتبی باقری (۱۳۸۶)؛ «حد فقر شریعت»، فصلنامه علمی، پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۵

۱۰. دهستانی اسفندآبادی، حسین (۱۳۸۶)؛ «همکاری دولت و سازمانهای مردم نهاد در توسعه»، پایگاه روابط عمومی و مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

۱۱. راغفر، حسین (۱۳۸۶)؛ « اقتصاد سیاسی فساد»، مجلس و پژوهش، سال ۱۴، شماره ۵۶

۱۲. راغفر، حسین (۱۳۸۶)؛ «تله‌های فقر، محرومیت نسبی، عدالت اجتماعی»، مجله اقتصاد و جامعه، سال سوم، شماره ۱۲

۱۳. راغفر، حسین، مرجان فدوی اردکانی (۱۳۹۳)؛ چهارچوبی تحلیلی در نظریهٔ توسعه: فرهنگ، قدرت و نابرابری، مجله اقتصاد تطبیقی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شمارهٔ دوم

۱۴. راغفر، حسین و مرجان فدوی اردکانی (۱۳۹۳)؛ «چارچوبی تحلیلی در نظریهٔ توسعه: فرهنگ، قدرت و نابرابری»، فصلنامه اقتصاد تطبیقی، دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

۱۵. راغفر، حسین (۱۳۸۴)؛ «فقر و ساختار قدرت در ایران»، فصلنامه علمی، پژوهشی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷

۱۶. رالز، جان، ترجمه عرفان ثابتی (۱۳۸۷)؛ عدالت به مثابه انصاف، تهران: نشر ققنوس

۱۷. رالز، جان (۱۳۹۰)، ترجمه سید محمد کمال سروریان و مرتضی بحرانی، نظریه عدالت، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

۱۸. رحیمی روشن، حسن و سیده فاطمه حسینی (۱۳۹۶)؛ «مقایسه مبانی انسان‌شناختی پیشرفت و توسعه در اندیشه اسلام و نظریه لیبرال دموکراسی»، نشریه سیاست متعالیه، سال پنجم، شماره شانزدهم

۱۹. سن، آمارتیا، ترجمه وحید محمودی و هرمز همایون‌پور (۱۳۹۲)؛ اندیشه عدالت، چاپ دوم، انتشارات کند وکاو

۲۰. سن، آمارتیا، ترجمه حسین راغفر (۱۳۸۱) ؛ توسعه به‌مثابه آزادی، تهران: کویر

۲۱. شفیعی‌فر، محمد (۱۳۸۱)؛ «مطالعات ایران: دموکراسی و عدالت اجتماعی؛ با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، شماره ۲۷

۲۲. صدر، محمد باقر (۱۳۳۱)؛ اقتصاد ما، ترجمه ع اسپهبدی، جلد دوم، مشهد :جهاد سازندگی

۲۳. صدقی سیگارچی، نازیلا (۱۳۸۵)؛ «فقر و نقش تعاونیها درکاهش آن»، ماهنامه اقتصادی اجتماعی، فرهنگی، شماره ۱۸

۲۴. عبدالهی، محسن و مهشید بشیری موسوی، (۱۳۹۴)؛ «نقش سازمانهای جامعه مدنی در فقرزدایی»، فصلنامه علمی، پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پانزدهم، شماره ۵۹

۲۵. عـمید زنـجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)؛ حقوق اساسی ایران، تهران: موسسه انتشارات و چاپ انتشارات دانشگاه تهران

۲۶. فرج پور، مجید (۱۳۸۳)؛ فقر، فساد و تبعیض، موانع توسعه در ایران، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا

۲۷. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۳)؛ حقوق بشر در جـهان مـعاصر، دفـتر اول، دانشگاه شهید بهشتی

۲۸. قانعی‌راد، امین (۱۳۸۴) «رویکرد توسعه اجتماعی به برنامه‌های فقرزدایی در ایران»، فصلنامه علمی، پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۸

۲۹. متیوسی، آرکریـون، ترجمه محمد حبیبی (۱۳۸۸) ؛ چشم‌اندازی به توسعه میثاق بین‌الملل حقوق اقتصادی، اجتمـاعی و فرهنگی؛ مجنده، قم: دانشگاه مفید

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

۳۰. محمدزاده مزینان، اسماعیل؛ امیر ملکی‌نژاد و محمود اکبری (۱۳۹۱)؛ «مؤلفه‌های اقتصادی اجرای عدالت اجتماعی از دیدگاه اسلام»، فصلنامه بررسی‌های حقوق عمومی / سال اول، شماره ۲
۳۱. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۱۳)؛ میزان‌الحکمه، قم : نشر دارالحدیث
۳۲. محمودی، وحید و نسرین دهقان (۱۳۹۵)؛ «فقر به مثابه محرومیت از قابلیت»، مجله اقتصاد اجتماعی، شماره ۲۰۹
۳۳. موسوی، سید مهرداد (۱۳۵۰)؛ «جایگاه توسعه اجتماعی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد آشتیان، پیش شماره ۱
۳۴. میسمی، حسین (۱۳۸۹)؛ فقر، نابرابری درآمدی و مؤلفه‌های توسعه انسانی از دیدگاه اسلام (مطالعه موردی کشورهای مسلمان)»، تهران: نشر دانشگاه امام صادق
۳۵. هابز، توماس، لویاتان، ترجمه حسین بشیریه (۱۳۸۴)؛ تهران: نشر نی
۳۶. هداوند، مهدی (۱۳۸۴)؛ «حکمرانی خوب، توسعه و حقوق بشر»، حقوق اساسی شماره ۴
۳۷. یونس محمد، ترجمه روح الله رحیمی و سیدمحسن موسی کاظمی محمدی (۱۳۹۵)؛ بانکی برای فقرا، تهران: نشر معارف.

۳۸. Asian Development Bank (2002). Poverty Reduction and The Role of Institutions In Developing Asia , Economics and Research Department Working Paper Series, No. 10
۳۹. Brooks. Thom , (2019) CAPABILITIES, FREEDOM AND SEVERE POVERTY, The Oxford and book of Global Justice. Oxford University Press.)
۴۰. Bourdieu, Pierre (1986). "The Forms of Capital", Handbook for Theory and Research for the Sociology of Education, J.G. Richardson.
۴۱. Bucelli. Irene, (2017) Inequality, poverty and the grounds of our normative concerns, Centre for Analysis of Social Exclusion , London School of Economics Houghton, may
۴۲. De Janvry, A.; A. Fargeix, & E. Sadoulet. (1992).The Political Feasibility of Rural Poverty Reduction, Journal of Development Economics, 37 (12/),
۴۳. Graf . Gunter & Schweiger . (2014) Gottfried , Poverty And Freedom , Human Affairs, April 2014, Volume 24, Issue 2, pp 258–268

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]
[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

۴۴. Gupta, Sanjeev, Hamid Davoodi, and Rosa Alonso- Terme, 1998. “Does Corruption Affect Income Inequality and Poverty?”, Washington DC, IMF Working Papers 98/76, IMF,
۴۵. Hayek,F.V, (1976) The mirage of social justice, New York, Routledge
۴۶. IFAD, (2001). Rural Poverty Report 2001- The Challenge of Ending Rural Poverty. IFAD, Rome.
۴۷. Kellough ،J.Edward. (۲۰۰٦)" Understanding Affirmative Action".Washington D.C.: Georgetown University Press،۲۰۰٦ ، p: ۸۷.
۴۸. Marks, Stephen P, “Human Rights in Development Claims and Controversies”, *The Bangladesh Development Studies*, vol. XXX III, (2010), Nos.1&2, p. 2. *Available at*: http://www.bdrearch.org.bd/home/attachments/article/280/HumanRightsDevelopmentClaimsand Controversies.pdf
۴۹. Mauro, Paolo, (1997). “The Effects of Corruption on Growth, Investment, and Government Expenditure: A Cross- Country Analysis”. in Corruption and the Global Economy, ed. Kimberly Ann Elliot, Washington DC., Institute for International Economics.p.91
۵۰. Narayan, D. (2000). Bonds and Bridges: Social Capital and Poverty, The World Bank: Washington D.C.
۵۱. Narayan, Deepa Chambers, Robert Shah, Meera K and Petsh Patti (2000). Voices of the poor: Crying Out for Change, New York: Oxford University Press.
۵۲. North, Douglass C. (1992). The New Institutional Economics and Developments, Washington University in St. Louis.
۵۳. Pickering.M, Stereotyping, Basingstong, Palgrave, 2001
۵۴. Psacharopoulos,1985,pp.4- 21;Schultz,1988
۵۵. Sen, A . (2000). Beyond the Crisis—Development Strategies in South Asia. Singapore: Institute of South East Asian Studies.
۵۶. Sen, Amartya (2001), Development as Freedom Oxford.
۵۷. Sen.A , Living Standard , Oxford EconomicPaper, New Series , Vol 36, p 74- 90 , 1984

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]

۵۸. T. Colvert,Garvin & Lewis Schaefer, David (2010) "illiberal justice: John Rawls vs. The Aerican political traditions " , soc,springer,pp:369- 373,p:370
۵۹. UNDP (2003), Poverty Reduction and Human Rights, June.
۶۰. UNDP (2010). What Will It Take To Achieve The Millennium Development Goals.
۶۱. UNDP, (1999)"Governanceforsustainablegrowthandaquity"reportofinternationalconference,united nations,NewYork,28- 30

[Downloaded from qjal.smtc.ac.ir on 2026-11-03]

[DOI: 10.29252/qjal.7.20.9]